

# بازخوانی کمون پاریس (۱) پیش از کمون: از محاصره تا قیام ۱۸ مارس

سعید رهنما



«به مناسبت یکصد و پنجاه سالگی کمون»



«... گذشته را نباید تکرار کرد، آینده را باید ساخت.» کارل مارکس

صدوپنجاه سال پیش در روز ۱۸ مارس (۲۸ اسفند) ۱۸۷۱، کارگران و لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط پاریس، شهری که قهرمانانه شش ماه محاصره‌ی کامل ارتش آلمان را پشت سر نهاده بود، در شرایطی که هنوز دشمن در خاک فرانسه و در بخش‌هایی در حومه‌ی شهر بود، به مقابله با توطئه‌های پی‌درپی دولت موقت جمهوری سوم تازه تأسیس فرانسه پرداختند، و به قول مارکس «انقلاب باشکوه» خود را بر پا کردند؛ انقلابی که به‌رغم عمر بسیار کوتاهش نخستین تلاش برای ایجاد نوعی دولت مستقل کارگری، و الهام‌بخش جنبش‌ها و انقلاب‌های بعدی در نقاط مختلف جهان بود، و پس از یک‌ونیم قرن کماکان الگوی ایده‌آل بخشی از چپ سوسیالیست در کشورهای مختلف از جمله ایران است.

در طول این مدت، پژوهش‌ها درباره‌ی کمون بی‌وقفه ادامه داشته و کتاب‌های بسیار مهم و روشنگرانه‌ای در زبان‌های مختلف این رویداد عظیم را از زوایای گوناگون و دیدگاه‌های مختلف مورد تحلیل قرار داده‌اند. برکنار از سه خطابه‌ی مارکس در شورای عمومی بین‌الملل اول که بعداً از سوی انگلس تحت عنوان *جنگ داخلی در فرانسه*<sup>۱</sup> منتشر شد، از قدیمی‌ترین کتب مرجع در مورد کمون پاریس، تاریخ کمون ۱۸۷۱ نوشته‌ی پروسپر اولیویه لیساگاره<sup>۲</sup> است که مارکس دستنویس آن را خوانده و تصحیح کرده بود، و دخترش النور آن را به انگلیسی ترجمه و در ۱۸۷۶ منتشر کرد. لیساگاره از

<sup>۱</sup> Karl Marx, (1977), *The Civil War in France*, in *K. Marx and F. Engels, Selected Works*, Vol. 2, Progress Publishers.

ترجمه‌ی فارسی: باقر پرهام، *جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱*، نشر مرکز

<https://www.marxists.org/farsi/archive/marx/works/1871/jange-dakheli-faranseh.pdf>

<sup>۲</sup> Prosper-Olivier Lissagaray, (1786), *History of the Paris Commune of 1871*, translated from French by Eleanor Marx, New Park Publications

رهبران کمون نبود، بلکه یک روزنامه‌نگار دوران کمون و خود از رزمندگان سنگرهای خیابانی بود و یادداشت‌هایش بر پایه‌ی مشاهدات و صحبت با بازماندگان کمون تنظیم شد. به قول النور مارکس، لیساگاره با شهامت و صداقت، حقیقت را گفته و سعی نکرده که خطاها را پنهان سازد و از طرح کردن ضعف‌های انقلاب پرهیزد. خود او نیز بر این واقعیت که ضمن ستایش دلوری‌ها و دستاوردها، به‌هیچ‌وجه قصد قهرمان‌سازی و اسطوره‌سازی را نداشته، تأکید کرده بود. او پس از شکست کمون به تبعید رفت و چندی با خانواده مارکس زندگی کرد و مدتی نیز به‌رغم نارضایی خانواده‌ی مارکس، نامزد النور بود. خوشبختانه این کتاب به‌تمامی و به‌خوبی توسط بیژن هیرمن پور، با ویراستاری عباس فرد به فارسی برگردانده شده و در اینترنت در دسترس است.<sup>۱</sup>

کتاب مهم دیگر که در واقع مجموعه‌ی اسناد و اعلامیه‌های مربوط به کمون است، *کمون پاریس ۱۸۷۱* نوشته یوجین شول کیند است. متأسفانه در فارسی جز چند ترجمه، و همچنین کتاب *کمون پاریس ژلوبوفسکایا* ترجمه‌ی محمد قاضی، بررسی جدی در مورد این رویداد مهم صورت نگرفته، و نظرات و بحث‌های نادقیقی در مورد آن طرح شده و می‌شود. مطلب حاضر که عامدانه با جزئیات بیشتری برای روشن ساختن ابعاد مختلف این رویداد عظیم نوشته شده، از کتاب‌ها، اسناد دست اول کمون، نوشته‌های مورخان سوسیالیست، و مقالات معتبر دیگری که در زیرنویس و در متن به آن‌ها اشاره شده، بهره برده،<sup>۲</sup> و بر این امید است که بحث‌های سازنده‌ای را در جهت تقویت جنبش سوسیالیستی ایران دامن زند.

<sup>۱</sup> ترجمه‌ی فارسی بیژن هیرمن پور، ویراستاری عباس فرد

<https://bijan.hirmanpour.net/translations/tarikh-e-komoun-paris/Commune-Lissagaray.pdf>

در این ترجمه‌ی ارزنده تلفظ پاره‌ای اسامی مهم نیاز به اصلاح دارد.

<sup>۲</sup> Eugene Schulkind (ed.), (1974), *The Paris Commune of 1871: The view from the Left*, Grove Press.

مطالعه، بررسی و ارزیابی این رویداد عظیم و این نقطه عطف مهم تاریخ چپ جهانی را می‌توان و باید از چند زاویه و در چند سطح مختلف مورد سنجش قرار داد؛ یکی آنچه که کموناردها می‌خواستند، یکی آنچه که می‌توانستند به دست آورند، و دیگر آنچه که انجام دادند. سطح اول، یک سطح آرمانی است با خواست‌های کلی و مشخص در رابطه با آرزوی‌رهایی و خودگردانی انسان؛ سطح دوم، به محدودیت‌های زمانی، عینی و

- 
- David A. Shafer, (2005), *The Paris Commune: French politics, Culture and Society...*, Palgrave.
  - K. Marx and F. Engels, (1980), *On the Paris Commune*, Progress Publishers.
  - K. Marx and F. Engels, (1972), *Writings on the Paris Commune*, edited by Hal Draper, Monthly Review Press.
  - John Hicks and Robert Tucker, (eds.) (1971), *Revolution and Reaction; The Paris Commune of 1871*, The University of Manchester Press.
  - John Merriman, (2014), *Massacre: The Life and Death of the Paris Commune*, Yale university Press.
  - V. I. Lenin, (1970), *On the Paris Commune*, Progress Publishers.
  - Leon Trotsky, (1972), *Leon Trotsky on the Paris Commune*, Pathfinder Press.
  - Rupert Christiansen, (1994), *Paris Babylon: The Story of the Paris Commune*, Viking.
  - Gay, L. Gullickson, ( 1996), *Unruly Women of Paris: Images of the Commune*, Cornell University Press.
  - John Milner, (2000), *Art, War and Revolution in France, 1870-71*, Yale University Press.
  - Alistair Horne, (1965), *The Fall of Paris: The Siege and the Commune*, St. Martin Press.
  - George Laronze, (1928), *Histoire de la Commune de 1871*.
  - Robert Tombs, (1999), *The Paris Commune 1871*, Longman.
  - Stewart Edwards, (1971), *The Paris Commune 1871*, Eyre and Spottiswoode.
  - Martin Philip Hohnson, (1996), *The Paradise of Association: Political Culture and popular Organizations in the Paris Commune of 1871*, University of Michigan Press.
  - Max Shachtman, (1920), “1871: The Paris Commune”, in The Little Red Library, No. 8, Marxist Internet Archive

ذهنی‌ای که با آن مواجه بودند مربوط می‌شود، محدودیت‌هایی که در آن شرایط زمانی- مکانی مشخص، مانع تحقق خواست‌ها و آرمان‌های آن‌ها می‌شد؛ و سطح سوم به دستاوردها و خطاهای ذهنی آن‌ها در قالب همان محدودیت‌ها ربط پیدا می‌کند. اکثر جریانات چپ و افرادی که کمون پاریس را مدل و شکل ایده‌آلی می‌دانند که فعالیت سیاسی و مبارزاتی/مروزی خود را باید بر اساس آن تنظیم کنند، تأکیدشان بر سطح اول بوده، و بی توجه به دو سطح دیگر، از کمون پاریس اسطوره‌سازی کرده و می‌کنند. نوشته‌ی حاضر، ضمن باور به سطح آرمانی کمون، به عنوان *ایده‌آل بلندمدتی* که باید در جهت آن مبارزه کرد، بر این تلاش است که این رویداد بزرگ را در صد و پنجاهمین سالگردش، در هر سه سطح مورد بررسی قرار دهد.

## زمینه‌ی تاریخی

برقراری کمون پاریس در شرایط استثنایی جنگ و محاصره بر زمینه‌ی تاریخی معینی استوار بود. برکنار از زمینه‌های قبلی که به برقراری اولین کمون پاریس در ۱۷۹۲ قبل از انقلاب کبیر فرانسه، سپس به میراث پرودون، مانیفست کمونیست، و انقلاب‌های ۱۸۴۸ اروپا، انجامید، یکی از نقاط عطف مهم زمینه‌ساز کمون ۱۸۷۱، کودتای رئیس‌جمهور لوئی بناپارت در ۱۸۵۲ بود که به جمهوری دوم فرانسه پایان داد و امپراتوری دوم را با تمام حقارت‌ها و جنایت‌هایش برقرار ساخت. برکنار از خاطره‌ی کمون اول، بی‌شک سرخوردگی از شکست انقلاب ۱۸۴۸، زمانی که جمهوری خواهی بر اثر اختلافات طبقاتی چندپاره شد، بر حافظه‌ی تاریخی کموناردها سنگینی می‌کرد، و برای جمهوری خواهان انقلابی بر این واقعیت شهادت می‌داد که با استقرار جمهوری، انقلاب به پایان خود نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> David A. Shafer, ... p.1

نقطه عطف دیگر، اما با خواست‌های محدودتر، انتشار «مانیفست شصت نفر» در ۱۸۶۴ بود که به مناسبت انتخابات همان سال توسط ۶۰ نفر از رهبران کارگری فرانسه انتشار یافته بود، و با آن که در آن مقطع تأثیر محدودی داشت، «اولین بیان علنی جنبش در حال شکل‌گیری نمایندگان طبقه‌ی کارگر با هدف رهایی آن طبقه بود.»<sup>۱</sup> در این مانیفست آمده، «... ما با برقراری حق رأی همگانی از نظر سیاسی به رهایی رسیده‌ایم؛ حال چالش پیش روی این است که از نظر اجتماعی به رهایی دست یابیم... زمان آن رسیده که آزادی‌هایی که طبقه‌ی سوم با تلاش‌ها و مقاومت‌های فراوان [در ۱۷۸۹] به دست آورده، به همه‌ی شهروندان تعمیم داده شود. [«طبقه‌ی سوم» یا رده‌ی اجتماعی سوم، اصطلاحی است که یک کشیش فرانسوی قبل از انقلاب کبیر به کار گرفت و نوشت که طبقه‌ی سوم - مردم عادی یا عوام - برای خود یک ملت کامل است و نیازی به «وزن مرده»ی دو طبقه‌ی دیگر، یعنی روحانیون و اشراف ندارد، و خواستار نمایندگی مستقیم و برابر آن‌ها شده بود.] مانیفست ۶۰ نفر بر این تأکید کرد که «حقوق سیاسی برابر دلالت بر حقوق اجتماعی برابر دارد.» این مانیفست پس از طرح مسائل و مشکلاتی که کارگران و خانواده‌هاشان با آن‌ها روبرو بودند، اعلام می‌کند که برابری نوشته شده در قانون در عمل وجود ندارد و کارگران در مجلس نماینده ندارند، و خواستار نمایندگی مستقیم کارگران می‌شود.

در همان سال ۱۸۶۴، انجمن بین‌المللی کارگران (بین‌الملل اول) در لندن تشکیل شد و بسیاری از همین رهبران کارگری فرانسه نیز در آن شرکت کردند. برنامه‌ی این تشکل که نهایتاً مارکس تنظیم کرد، ضمن تبریک پیروزی بزرگ «قانون ده ساعت کار» که آن را یک «پیروزی در اصل» انگاشته شده بود، بر «تسخیر قدرت سیاسی به‌عنوان

<sup>۱</sup> Eugene Schulkind, ... p. 61.

بزرگ‌ترین وظیفه‌ی طبقه‌ی کارگر» تأکید می‌کرد. اساسنامه‌ی انجمن نیز بر این تکیه داشت که «رهایی طبقه‌ی کارگر باید به دست خود طبقه‌ی کارگر صورت گیرد».<sup>۱</sup>

فرانسه در مقطع ۱۸۷۰، کشوری عمدتاً پیشاسرمایه‌داری بود و بیش از ۶۰ درصد جمعیت وابسته به زمین بودند. حتی در پاریس که پیشرفته‌ترین منطقه بود، تنها ۴۰ درصد جمعیت مزدبگیر بود. کارگاه‌های صنعتی عمدتاً پیشاسرمایه‌داری بودند و متوسط اندازه‌ی آن‌ها حدود ۷ نفر بود که بیانگر سطح پایین تولید سرمایه‌داری بود.<sup>۲</sup>

در جریان رقابت‌های کشورگشایانه‌ی دو قدرت فرانسه و آلمان، شعبه‌ی فرانسوی بین‌الملل با اوج گرفتن بحران بین دو کشور، «مانیفست ضد جنگ» را منتشر کرده بود.<sup>۳</sup> شعبه‌ی آلمانی بین‌الملل نیز بلافاصله از سیاست ضد جنگ حمایت کرد. اما ناپلئون سوم احمقانه فریب تحریکات بیسمارک را خورد و با حمایت هر دو مجلس (پایینی و سنا) در ژوئیه‌ی ۱۸۷۰ به پروس اعلام جنگ داد، و بیسمارک با ایجاد ائتلاف با دیگر نواحی آلمان با فاصله‌ی کوتاهی وارد جنگ شد. قوای آلمانی با کسب پیروزی‌های پی‌درپی، ارتش امپراتوری فرانسه را به سختی شکست دادند و در یکی از نبردها در دوم سپتامبر ۱۸۷۰ شخص ناپلئون سوم و بخش وسیعی از ارتش فرانسه را به اسارت در آوردند.<sup>۴</sup>

در ۱۷ سپتامبر واحدهای جلودار ارتش آلمان به حومه‌ی پاریس رسیدند. وزارت خارجه از آدولف تی‌یر (Adolphe Thiers)، سیاستمدار کهنه کار و دست راستی فرانسه و نماینده‌ی مجمع قانون‌گذاری خواست که با انگلستان و دیگر قدرت‌های

<sup>۱</sup> ویلیام فاستر، (۱۳۵۸)، *تاریخ سه اترناسیونال*، جلد اول، ش. ۹-۶۸

<sup>۲</sup> Frank, Jellineck, *The Paris Commune of 1871*, in Douglas Jenness, (1970), "Introduction", *Leon Trotsky on the Paris Commune*, p. 6, Pathfinder Press

<sup>۳</sup> Manifesto Against War Issued by Paris Section of the International, (July 1870), in Eugene Schulkind... p. 65.

<sup>۴</sup> Olivier Pissagaray, ... p. 14

اروپایی تماس بگیرد و حمایت آن‌ها را از فرانسه جلب کند،<sup>۱</sup> اما آن‌ها بی‌طرف ماندند. با این حال، انگلستان ترتیب ملاقات‌تی‌یر با بیسمارک را داد. بیسمارک شرایط سختی را خواستار شد، از جمله الحاق بخشی از سرزمین فرانسه به آلمان و نیز پرداخت غرامت سنگین. با رد این پیشنهاد، بیسمارک حلقه‌ی محاصره را تنگ و تنگ‌تر کرد.<sup>۲</sup>

## در محاصره‌ی دشمن: سازماندهی‌ها و درگیری‌ها

در روز چهارم سپتامبر ۱۸۷۰ خبر دستگیری امپراتور و شکست مفتضحانه‌ی ارتش فرانسه در شهر پیچید. حوالی عصر جمعیتی نزدیک به ۳۰ هزار نفر به طرف مقر رسمی امپراتور به راه افتادند و خواستار سقوط امپراتوری شدند. ظرف چند ساعت نمایندگان جمهوری‌خواه مجمع قانون‌گذاری با هدف تحت کنترل قرار دادن شرایط فوق‌العاده انفجاری در پایتخت و چند شهر دیگر فرانسه، اعلام جمهوری کرده و دولت جدیدی را تشکیل دادند. جمهوری‌خواهان لیون و ماریس چند ساعت قبل از پاریس اعلام جمهوری کرده بودند. (در لیون میخائیل باکونین آنارشیزست معروف روسی شخصاً در عملیات شرکت داشت.) مورخان اشاره دارند که پذیرش سریع جمهوری از سوی اپوزیسیون جمهوری‌خواه مجمع قانون‌گذاری (کرلژیسلاتیو—مجلس پایینی دوران امپراتوری دوم که با حق رأی همگانی مردان انتخاب می‌شد)، با تردیدهای فراوان همراه بود، و ترس آن‌ها از اتفاقی بود که چند هفته قبل در ماه اوت به‌دنبال اولین شکست‌های ارتش روی داده بود؛ طرفداران اوگوست بلانکی به امید برقراری یک جمهوری انقلابی دست به قیام زده بودند. هر چند که این حرکت با شکست فاجعه‌باری مواجه شده بود، جمهوری‌خواهان میانه‌رو را به وحشت انداخته بود، به‌ویژه که خاطرات دوران انقلاب کبیر، کمون اول پاریس، بیش از پیش در اذهان مردم زنده می‌شد. با سقوط امپراتوری

<sup>۱</sup> Olivier Lissagaray, ... p.18

<sup>۲</sup> Alistair Horne...



بسیاری از تبعیدیان دوران ناپلئون سوم به فرانسه بازمی گشتند. از آن جمله بود ویکتور هوگو که بعد از ۱۹ سال از تبعید سیاسی بازمی گشت. جمعیت عظیمی در ایستگاه قطار با هیجان از او استقبال کردند و دسته جمعی شعرهای او را می خواندند.<sup>۱</sup>

## دولت دفاع ملی

ژول فاور (Jules Favre)، از بازماندگان جمهوری دوم، نماینده‌ی پاریس، و رهبر اپوزیسیون جمهوری خواه در مجمع قانون گذاری و لئون گامبتا (Leon Gambetta) از دیگر رهبران مهم جمهوری خواه، خواستار گذار پارلمانی به جمهوری بودند. حوادث ۴ سپتامبر سبب شد که عجولانه دولت موقتی را متشکل از نمایندگان پاریس تحت عنوان «دولت دفاع ملی» با هدف بیرون راندن قوای اشغال گر خارجی، به وجود آورند. این نمایندگان جمهوری خواه به تمامی لیبرال و یا مشروطه خواه بودند و هیچ رابطه‌ای با جمهوری خواهان سوسیالیست و رادیکال نداشتند. هدف آن‌ها ایجاد تعادلی بین جریان‌های راست و چپ بود، از این رو ژنرال لوئی ژول تروشو (Jules Trochu) فرماندار پاریس و فرماندهی کل نیروهای مدافع پایتخت، اعم از ارتش و گارد ملی [را به ریاست دولت موقت انتخاب کردند تا حمایت نسبی اورلئانیست‌ها [سلطنت طلبان مشروطه خواه] را جلب کنند، و همزمان نیز یک روزنامه نگار مترقی را که چند روز قبل از زندان آزاد شده بود وارد دولت کردند، به آن امید که چپ هم از دولت موقت حمایت کند.<sup>۲</sup> اما این برای چپ رادیکال که رهبران سرشناسی چون اگوست بلانکی (Auguste Blanqui)، گوستاو فلورانس (Gustave Flourens)، شارل دو لکلوز (Charles Delescluze) داشت، نمی توانست جذابیت چندانی داشته باشد.

<sup>۱</sup> Rupert Christiansen, ... p.167.

<sup>۲</sup> David. A. Shafer, ... pp. 29-31.

با این حال، در آن لحظه‌ی تاریخی و روزهای اول محاصره، گروه‌های مختلف جمهوری‌خواه و سلطنت‌طلب به درجات مختلف تحت تأثیر احساسات ملی قرار گرفته بودند. احساسات وطن‌دوستی به حدی بود که برای نمونه در واکنش به مقاله‌ی یکی از رهبران با نفوذ چپ در روزنامه‌ی پرخواننده مارسیی<sup>۱</sup> در مورد اختلافات طبقاتی، اعتراضات شدیدی در محله‌های کارگری بر علیه آن بروز کرد و انتشار روزنامه هم قطع شد.<sup>۱</sup> جمهوری‌خواهان چپ که هم از نظر ایدئولوژیک و هم تاریخی با جمهوری‌خواهان پارلمانی تفاوت داشتند، از جمهوری‌خواهانی که در طول دوران امپراتوری دوم مدام در حال ائتلاف با سلطنت‌طلبان بودند، و از ترس آن‌ها از طرح هرگونه سیاست عدالت‌خواهانه پرهیز می‌کردند، هیچ دل‌خوشی نداشتند. با این حال اکثر آن‌ها در لحظات اول محاصره حمایت مشروطی از دولت دفاع ملی نشان دادند.

### گارد ملی

از تحولات عمده، تغییر تدریجی ترکیب «گارد ملی» بود. گارد ملی از اصل در دوران انقلاب کبیر برای حفظ اقتدار مجلس ملی به وجود آمده بود، اما در طول این ۸۱ سال بسته به تغییرات در قدرت سیاسی، نقش و ترکیب آن متغیر بود، و با توجه به قدرت بورژوازی، وابسته به آن طبقه و تحت نفوذ آن قرار داشت. در تابستان ۱۸۷۰ ناپلئون سوم نیز ۶۰ گردان گارد ملی، تماماً متشکل از محله‌های بورژوازشین تشکیل داده بود. پس از سقوط امپراتوری، دولت دفاع ملی نیز ۶۰ گردان جدید از همین نواحی را بسیج کرده بود. با سخت‌تر شدن شرایط محاصره، به‌ناچار گردان‌های جدیدی در محله‌های مختلف که عمدتاً محلات کارگری و اصناف بود، به وجود آمدند که تعداد آن‌ها به ۲۵۴ گردان نزدیک به ۳۶۰ هزار نفر رسید. پذیرفته شدن اصناف و کارگران به گردان‌های محله‌ها به معنای مسلح شدن این طبقات بود. در طول دوران محاصره، تمامی این گردان‌ها

<sup>۱</sup> Stewart Edwards... p. 65, in David Shafer, ... p.32.

کمابیش متحد دولت دفاع ملی بودند، اما با تغییر اوضاع، و شروع سازش دولت با ارتش اشغال گر آلمان، اوضاع رو به تغییر گذاشت.

دولت دفاع ملی بلافاصله بعد از اعلام جمهوری، برای هر یک از ناحیه‌ها (آرون‌دیسیمان‌ها) بیست گانه‌ی پاریس یک شهردار جمهوری خواه منصوب کرد. هم زمان به شیوه‌ی دوران انقلاب کبیر، «کلوب»های سیاسی متفاوت از سوی جریانات و گروه‌های اجتماعی مختلف در ناحیه‌های مختلف برای دفاع و حفاظت از محله‌های پایتخت ایجاد می‌شدند. [«کلوب»های سیاسی سنتی تشکیلاتی بود که از زمان انقلاب کبیر وجود داشت و نقش بسیار مهمی در سیاست‌های کشور ایفا می‌کردند. از جمله مهم‌ترین نمونه آن در انقلاب کبیر کلوب ژاکوبین‌ها بود.]

در هر یک از نواحی بیست گانه‌ی پاریس «کمیته‌های مراقبت» به وجود آمد. به منظور هماهنگ کردن مقاومت مردمی و دفاع از کشور و جمهوری تازه اعلام شده، از میان نمایندگان هر ناحیه «کمیته‌ی مرکزی جمهوری خواه بیست ناحیه» تشکیل شد، که بعداً نام خود را به «هیئت نمایندگی بیست ناحیه» تغییر داد.<sup>۱</sup> این کمیته‌ی مرکزی متشکل از فعالان جریانات مختلف، از جمله اعضای بخش فرانسوی بین‌الملل اول بود، و در ابتدا با عملیات دولت دفاع ملی هماهنگی داشت.<sup>۲</sup> اما چنان‌که دیوید شیفر اشاره دارد، کمیته‌ی مرکزی خواست‌های خود را گسترش می‌داد و در واقع این اولین قدم‌هایی بود که در جهت اداره‌ی خودمختارانه‌ی امور شهر برداشته می‌شد. (این کمیته‌ی مرکزی نواحی بیست گانه با کمیته‌ی مرکزی گارد ملی که بعداً تشکیل شد اشتباه نشود).

در ۱۹ سپتامبر ۱۸۷۰، قوای آلمان با رد خواست‌های فرانسه، تمام شهرک‌ها و دهات اطراف پاریس را اشغال و تمام راه‌های ارتباطی را با سایر نقاط فرانسه قطع کرد. شایعات مربوط به امکان تسلیم شدن به خواست‌های آلمان، رابطه‌ی کمیته‌ی مرکزی ناحیه‌های

<sup>۱</sup> Eugene Schulkind, ... p. 89.

<sup>۲</sup> Martin Philip Johnson... p.22, in David Shafer, ... p.35.

پاریس را با دولت موقت به شدت تیره ساخت. کمیته‌ی مرکزی با شعبه‌ی فرانسوی بین‌الملل اول در ارتباط بود، هرچند که بین‌الملل که خود را تنها مدافع کارگران می‌دانست، سعی می‌کرد فاصله را با کمیته‌ی مرکزی حفظ کند. کمیته‌ی مرکزی در همان ۱۹ سپتامبر در اعتراض به امکان‌سازش دولت، تظاهراتی در مقابل شهرداری به راه انداخت، و بعداً نیز «مانیفست» خود را دایر بر ضرورت «شکست انقلابی دشمن» انتشار داد. تند شدن لحن کمیته‌ی مرکزی در مقابل گرایش‌های سازش‌کارانه‌ی جمهوری خواهان میانه‌رو و محافظه‌کار، باز حال و هوای دوران انقلاب کبیر به‌ویژه دوره‌ای که کلوب ژاکوبین‌های چپ به رهبری روبسپیر، دوره‌ی «ترور» را برقرار کردند، در خاطره‌های هم چپ و هم راست زنده می‌کرد.

### واکنش اولیه‌ی بین‌الملل و مارکس

مارکس که از دور پیشرفت اوضاع را به‌دقت پی‌گیری می‌کرد و از طریق نزدیکان‌اش که در زیر به آن‌ها اشاره خواهد شد، مرتب آخرین اطلاعات را دریافت می‌کرد، از طرف بین‌الملل مأمور تهیه‌ی گزارش پیشرفت اوضاع شد. در دومین خطابه‌ی شورای مرکزی بین‌الملل که چند روز بعد از سرنگونی امپراتوری دوم در ماه سپتامبر نوشته شد، به کارگران هشدار داده بود که طبقه‌ی کارگر فرانسه در شرایط بسیار سختی قرار دارد، و «هر تلاشی بر علیه دولت جدید در بحران حاضر، زمانی که دشمن پشت دروازه‌های پاریس است، یک نابخردیِ نومیدانه است.» خطابه اضافه می‌کرد که «کارگران فرانسه باید وظایف خود را به‌عنوان شهروند انجام دهند؛ اما هم زمان نباید فریبِ خاطراتِ ملی ۱۷۹۲ [کمون اول] را در سر داشته باشند، آن‌طور که دهقانانِ فرانسوی فریبِ خاطراتِ اولین امپراتوری را خوردند. [اشاره به حمایت دهقانان از ناپلئون سوم در برقراری امپراتوری دوم در ۱۸۵۲ است.] برکنار از مقایسه‌ی برخوردِ کارگران و مبارزان پاریس با سیاست‌های دهقانان فرانسه بعد از انقلاب ۱۸۴۸، خطابه اضافه می‌کند، «آن‌ها [کارگران] نباید به دنبال تکرار گذشته باشند، بلکه باید آینده را بسازند. بگذارید

که آن‌ها آرام و مصمم امکانات آزادی‌های جمهوری را به سود سازماندهی طبقه‌ی خود، بهبود بخشند.... سرنوشت جمهوری به توان و خرد آن‌ها وابسته است.»<sup>۱</sup> (تمام تأکیدها از من است.) واضح است که بعد از مشاهده‌ی عملکرد دولت دفاع ملی و سازش‌ها و سرکوب‌های آن، این برخورد اولیه‌ی مارکس چندان دوام نیاورد. (در ۸ آوریل ۱۸۷۱، سه هفته بعد از قیام ۱۸ مارس، مارکس خطابه‌ی بین‌الملل مبنی بر همبستگی و حمایت از مردم پاریس را منتشر کرد.)

مذاکرات نهایی با آلمان در ورسای که در اشغال بیسمارک بود انجام گرفت. بیسمارک به ارتش دستور داد که به تی‌یر اجازه‌ی عبور از خط محاصره را بدهند تا به ورسای بیاید. بیسمارک علاوه بر آلزاس و لورن، از فرانسه ۴ میلیارد فرانک غرامت خواست. تی‌یر با واگذاری آلزاس و بخشی از لورن موافقت کرد به شرط آن که میزان غرامت به پنج میلیارد فرانک تقلیل یابد. مورخان اشاره دارند که تی‌یر که در اصل با اعلان جنگ ناپلئون سوم مخالف بود، به هنگام توافق حالش دگرگون می‌شود و سخت‌گیر می‌کند، طوری که بیسمارک به او دل‌داری می‌دهد!

دولت که شاهد رشد ناراضی‌تهی‌های مردم بود، به بهانه‌ی ادامه‌ی محاصره، انتخابات شهر پاریس و انتخابات ملی را به تعویق انداخت. اما کمیته‌ی مرکزی ضمن اعتراض به این تصمیم، انتخابات شهر را انجام داد. وحشت دولت از نزدیک شدن کمیته‌های ناحیه‌ها به گردان‌های گارد ملی بود، و از این‌رو دستور داد که گارد ملی حق مداخله در سیاست را ندارد و تنها باید به امور دفاعی پردازد. فردای آن روز ۱۴۰ نفر از فرماندهان گارد ملی از ناحیه‌های کارگری و اصناف در حمایت از انتخابات شهر دست به

<sup>۱</sup> Karl Marx, (1977), "Second Address of the General Council of the International Working Men's Association on the Franco-Prussian War", in K. Marx and F. Engels, *Selected Works*, Vol 2, ..., p. 200.

ترجمه‌ی فارسی، باقر پرهام، جنگ داخلی در فرانسه ۱۸۷۱، نشر مرکز، صص ۷۰-۷۱.

راه‌پیمایی زدند. در پنجم نوامبر انتخابات شورای شهر برگزار شد، اما تنها حدود ۵۰ درصد انتخاب‌کنندگان در آن شرکت کردند.

### ادامه‌ی مقاومت، کمبودها و سختی‌ها

با ادامه‌ی محاصره و گسترش فقر و گرسنگی، نمایندگان بیست ناحیه‌ی پاریس «اعلامیه‌ی سرخ» را منتشر کردند که بر بی‌کفایتی دولت موقت تأکید داشت. پاسخ دولت دستگیری ۱۴۰ نفر از امضاکنندگان اعلامیه بود (بسیاری از آن‌ها دو ماه بعد در کمون انتخاب شدند)، و نیز تدارک دیدن سرکوب خونین مبارزین گارد ملی بود. بیانیه خطاب به مردم پاریس می‌پرسد آیا این دولت که زمام امور را [پس از سقوط امپراتوری] به دست گرفته، به وظایف خود عمل کرده؟ پاسخ منفی است. می‌خوانیم ما ۵۰۰ هزار جنگنده‌ایم در محاصره‌ی ۲۰۰ هزار پروس، و دولت به‌جای تدارک اسلحه و مهمات به فکر مذاکره با دشمن است. اضافه می‌شود که مردم پاریس هرگز این خفت و شرم را نمی‌پذیرند.<sup>۱</sup> دستگیری و محاکمه‌ی ۱۵ نفر از رهبران شعبه‌ی پاریس بین‌الملل، و انحلال آن از طرف دولت فرانسه، این بخش از تشکیلات را به شکل نیمه‌مخفی در آورد، و تعدادی از آن‌ها بعداً در کمون نقش فعالی یافتند.

### بالن‌ها و کبوتران قاصد

به خاطر قطع رابطه‌ی کامل پاریس با دیگر نقاط فرانسه، پاریسی‌ها به ابتکارات مختلفی دست زدند که مهم‌ترین آن‌ها استفاده از بالن و از کبوتران قاصد بود. چندین کارخانه‌ی بالن‌سازی به راه افتاد و از طریق آن مکاتبات مهم تشکیلاتی و خانوادگی صورت می‌گرفت. پی‌یر لویی دو شاون، نقاش هم‌عصر کمون به زیبایی این واقعیت‌های

<sup>۱</sup> The "Red Poster", Delegation of the Twenty Arrondissement, (January 6, 1971), in Eugene Schulkind... pp.85-86.

سخت را به تصویر کشید.<sup>۱</sup> جالب آن که در آن موقع فرانسویان نوعی دستگاه میکروفیلم در اختیار داشتند که اسناد و نامه‌ها را کوچک می‌کرد تا کبوترها بتوانند تعداد زیادی از آن‌ها را در هر پرواز با خود حمل کنند. در آن لحظات سخت محاصره و توپ‌باران، خروج و ورود کبوتران به پارسی‌ها روحیه می‌داد و آن‌ها را امیدوار می‌کرد که تنها نیستند. با گذشت ماه‌ها از محاصره و رسیدن زمستان، پرواز کبوتران کم و کم تر می‌شد، و امید جای خود را به یأس و نومیدی می‌سپرد. مسئله‌ی مهم دیگر، کمبود آذوقه بود که عمدتاً در ناحیه‌های کارگرنشین و اصناف شدیدتر می‌شد. بلانکی در شروع درگیری‌ها پیشنهاد جیره‌بندی اقلام ضروری را داده بود که به آن توجه نشد. به تدریج گرسنگی و فقر گسترش می‌یافت.

---

<sup>۱</sup> John Milner, ... p. 84, 96.







«بالن»، و «کبوتر قاصد»، ۱۸۷۱، اثر پی یر دو شاوان، موزه‌ی دُرسی پاریس

با شروع محاصره بسیاری از ثروتمندان پاریس شهر را ترک کرده بودند، و بورژواهایی که در شهر مانده بودند، کماکان امکانات خوبی داشتند، هرچند که کمبودها دامن آن‌ها را نیز تاحدی می‌گرفت.

## گرسنگی و جیره‌بندی غذا

دولت از ترس شورش خانوارهای کم‌درآمد، گندم را جیره‌بندی کرد. گوشت هم جیره‌بندی شد، اما چون بر آن کنترلی نبود نصیب ثروتمندترها می‌شد. شهرداری‌های مناطق فقیرنشین هم شروع به توزیع سوپ و غذاهای دیگر کردند. آن‌چه مصرف آن در دوران محاصره رشد بی‌سابقه‌ای داشت، شراب بود که حتی با شکم گرسنه تاحدودی کمبود کالری کم‌درآمدها را جبران می‌کرد. با محاسبه‌ی دولت، شهر تا حدود ۸۰ روز آذوقه داشت، اما محاصره بیش از آن طول می‌کشید. به‌زودی رستوران‌ها گوشت اسب و پس از مدتی گوشت گربه و سگ، و در اواخر محاصره حتی گوشت موش صحرایی را با سس‌های مخصوص فرانسوی در صورت غذاهای خود گنجانده بودند. تخمین زده می‌شود که از حدود ۱۰۰ هزار اسب در آغاز محاصره، دو سوم آن‌ها ذبح و خورده شدند. در حوالی دسامبر، باغ وحش پاریس اعلام کرد که دیگر امکان نگهداری حیوانات را ندارد، چرا که آن‌ها نیز از گرسنگی رنج می‌برند. از این رو بسیاری از حیوانات وحشی را کشتند و لاشه‌های آن‌ها را به رستوران‌های محله‌های ثروتمند فروختند.

در زمستانی که از بد حادثه از سردترین سال‌ها بود، و باران‌های پی‌درپی در شهر سیلاب راه انداخته بود، مشکل سوخت نیز به مسائل دیگر اضافه شد. بسیاری برای گرم نگه‌داشتن منزل، درختان و نرده‌های چوبی پارک‌ها را می‌کنند. مرگ و میر نوزادان و سال‌خوردگان بی‌داد می‌کرد. خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد برای تأمین آذوقه اجناس و وسایل خود را در مؤسسه‌های رهنی که بخشی از آن‌ها را دولت ایجاد کرده بود، گرو می‌گذاشتند. دولت قانونی گذرانده بود که این مؤسسات تا پایان جنگ حق فروش اجناس مردم را ندارند.

با همه‌ی این‌ها، کارگران پاریس در شرایط سخت محاصره جوک هم می‌ساختند. مورخی به جوکی اشاره می‌کند مربوط به زن و شوهر بورژوازی که با سگ‌شان در پاریس مانده بودند. با تمام شدن آذوقه و فشار گرسنگی، سگ را می‌کشند و می‌خورند.

وقتی خوردنشان تمام می‌شود، زن به استخوان‌های باقی‌مانده نگاه می‌کند و با افسوس می‌گوید، آه اگر سگ عزیزشان زنده بود، چه غذای خوبی می‌داشت!<sup>۱</sup>

در این میان قوای آلمان مناطق بیشتری را به تصرف خود در آوردند و دولت موقت فرانسه خود را آماده‌ی سازش می‌کرد. آدولف تی‌یر مجدداً برای آتش‌بس با بیسمارک ملاقات کرد. مورخان اشاره می‌کنند که در این مقطع، اعتراضات تنها محدود به طبقه‌ی کارگر و گردان‌های گارد ملی محلات آن‌ها نبود، و سایر اقشار و طبقات از جمله گردان‌های گارد ملی بورژوا نیز از سازش‌های دولت سخت‌عصبانی بودند. اما با حضور فزاینده‌ی جمهوری‌خواهان انقلابی در صحنه، این گردان‌ها به حمایت از دولت برخاستند. دولت وعده‌ی انتخابات سراسری و عفو عمومی داد.

### جمهوری‌خواهان انقلابی

جمهوری‌خواهان انقلابی از سازش‌کاری دولت موقت سخت برآشفته بودند. دولت موقت در اذهان مردم نه‌تنها در دفاع از کشور بی‌کفایتی و ناتوانی خود را نشان داده بود، بلکه نالایقی خود را در تعدیل مشکل گرسنگی و فقر و توزیع سوخت نمایش داده بود.

### شورش ۳۱ اکتبر

انتشار مقاله‌ی تندی از شارل دو لکلوز در روزنامه علیه دولت، شورش‌هایی را در نقاط مختلف دامن زد. گوستاو فلورانس، از پایه‌گذاران «جمهوری‌خواهی سرخ» که از تبعید به پاریس بازگشته بود، و فرماندهی تک‌تیراندازان شده بود، در ۳۱ اکتبر شورش دیگری ایجاد کرد. دولت موقت او را دستگیر کرد، اما موفق به فرار شد. اگوست بلانکی برکنار از قیام‌هایی که در ۱۸۷۰ به پا کرد، با سقوط امپراتوری کلوب سیاسی خود را به وجود آورد، و در ۳۱ اکتبر برای لحظاتی کنترل شهر پاریس را به دست گرفت.

<sup>۱</sup> Rupert Christiansen... p. 233

دولت وعده‌ی عفو عمومی را تلویحاً لغو کرد، و زمانی که با اعتراض بخشی از نمایندگان مواجه شد، اعلام کرد که تنها کسانی که در شورش‌ها دست داشتند، محاکمه خواهند شد. ضمناً برای حفظ ظاهر و کسب حمایت مردم، در مورد این سؤال که آیا به دولت و ارتش اعتماد دارند یا نه، همه‌پرسی برگزار کرد و با رأی بسیار بالای رأی‌دهندگان مورد تأیید قرار گرفت. اما از ترس نفوذ چپ در پاریس، دولت اجازه‌ی برگزاری انتخابات شهرداری (کمون) پاریس را نداد و به جای آن انتخابات شهرداران نواحی بیست‌گانه‌ی پاریس را اعلام کرد. این انتخابات اما متفاوت بود و در چندین نوبت لغو و تکرار شد، چرا که شهرداران انتخاب شده در ناحیه‌های کارگری به‌خاطر شرکت در شورش‌های قبلی در زندان بودند!

بحث‌ها در شعبه‌ی فرانسوی بین‌الملل بالا گرفته بود. صورتجلسه‌های باقی‌مانده نشان می‌دهد که پاره‌ای اعضا بر این باور بودند که بین‌الملل می‌بایست قاطعانه‌تر حرکت کند و این تصور را داشتند که کارگران می‌توانستند از همان اول قدرت را به دست گیرند. مثلاً در جلسه‌ی ۱۹ ژانویه‌ی ۱۸۷۱، طرح می‌شود که «بین‌الملل درک درستی از نقش خود نداشت. کارگران می‌بایست در ۴ سپتامبر [روزی که خبر دستگیری ناپلئون سوم و ارتش به پاریس رسیده بود] قدرت را به دست گیرند... بین‌الملل از قدرت واقعی خود بی‌خبر است...»<sup>۱</sup> واضح بود که این تصورات توهمی بیش نبود و کارگران در ۴ سپتامبر در موقعیتی نبودند که بتوانند قدرت را کسب کنند، و همان‌طور که در بالا آمد، مارکس هم درست در همان مقطع به آن‌ها هشدار داد. (در ادامه به برخوردهای دیگر مارکس اشاره خواهد شد.)

دولت موقت در محاصره‌ای گیر افتاده بود که احساس می‌کرد، ادامه‌ی محاصره و بدتر شدن اوضاع ممکن است شرایط انقلابی و قیام را فراهم کند. از سوی دیگر تنها راه

<sup>۱</sup> "Excerpts from Minutes of the Meeting of the Federal Council of Paris section of the International", in Eugene Schulkind, ... PP. 94-5.

پایان دادن به محاصره، تسلیم شدن به خواست‌های بیسمارک بود که آن نیز خشم و قیام مردم را برمی‌انگیخت. از این رو در ژانویه ۱۸۷۱ با استفاده از گارد ملی حمله‌ای را به یکی از مناطق تحت کنترل آلمان به امید بازپس گرفتن ورسای که مقر سر فرماندهی قوای آلمان شده بود، تدارک دید. دلیل این نبرد که به هیچ وجه شانس پیروزی نداشت و نوعی خودکشی به حساب می‌آمد، روشن نیست. یکی از مورخان، روپرت کریستیانسن، می‌گوید که گردان‌های سرخ گارد ملی مدام فشار می‌آوردند که به آن‌ها امکان حمله به خط محاصره داده شود و دولت را به بی‌کفایتی محکوم می‌کردند. او سؤال می‌کند که آیا این طرحی بود که با هُل دادن این بخش از گارد ملی رادیکال به خط اول جبهه زبان آن‌ها را ببندد و به آن‌ها صدمه بزند؟<sup>۱</sup> مورخ دیگری، استیوارد ادواردز، می‌نویسد که خط اول حمله برعهده گردان‌های بورژوازی بود.<sup>۲</sup> این حمله به شکل مفتضحانه‌ای شکست خورد و سربازانی که زنده مانده بودند عقب نشینی کردند. ژنرال تروشو که آبرویی برایش نمانده بود استعفا داد.

### شورش ۲۲ ژانویه و سرکوب چپ

پس از این شکست، حدود ۳۰۰ نفر از افراد گارد ملی سرخ به طرف زندانی که گوستاو فلورانس از زمان شورش‌های اکتبر در آن زندانی بود، راه‌پیمایی کرده و او را آزاد کردند. فردای آن روز نیز جمعیت بزرگی به ابتکار بلانکیست‌ها در مقابل شهرداری اجتماع کرده، برعلیه سازش‌های تی‌یر دست به تظاهرات زدند و خواستار سرنگونی دولت موقت شدند. نیروهای حکومت به‌سوی مردم آتش گشودند و حدود سی نفر کشته شدند.<sup>۳</sup> پاره‌ای مورخان معتقدند که شورش ۲۲ ژانویه به تحریک خود دولت

<sup>۱</sup> Rupert Christiansen, .... P.258.

<sup>۲</sup> Steward Edwards, ... p. 113.

<sup>۳</sup> Olivier Lissagaray, ... , and, John Hicks and Robert Tucker, ... p.xvii.

اتفاق افتاد، و دولت قصد داشت با این کار با یک تیر دو نشان بزند؛ از یک طرف بهانه‌ای برای سرکوب چپ داشته باشد، و از سوی دیگر توافق صلح با آلمان را تسریع کند.<sup>۱</sup> بعد از این روز بود که دولت حمله به جمهوری خواهان چپ و کلوب‌های آنها را تشدید کرد، تعداد بیشتری را زندانی و ۱۷ روزنامه را توقیف کرد.<sup>۲</sup> عمد یا غیر عمد بودن این درگیری خونین جمهوری خواهان فرانسه، امری بود که بیسمارک از آن به نفع خود استفاده کرده، و طرف فرانسوی خود را که هم در جنگ شکست خورده و هم دچار اختلافات داخلی شده بود، وادار به مذاکره کند.

بیسمارک که در جریان همین جنگ زمینه‌ی وحدت آلمان را فراهم آورده بود، آن‌چنان احساس قدرت می‌کرد که برای تحقیر فرانسه، در حضور جمع بزرگی از اشراف آلمانی، تاج‌گذاری و یلهلم اول، پادشاه پروس را به‌عنوان امپراتور آلمان متحد و قیصر رایش دوم، در خاک فرانسه، در تالار آئینه‌ی کاخ ورسای برگزار کرد.

### تشدید درگیری‌های داخلی جمهوری خواهان

فاور برای مذاکره‌ی نهایی با بیسمارک به ورسای رفت، اما شرایط آتش‌بس از آن‌چه که تی‌یر مذاکره کرده بود تغییری نکرد. برکنار از خواست خلع سلاح ارتش و پرداخت خسارت، فرانسه باید می‌پذیرفت که ارتش آلمان رژه‌ی پیروزی خود را در خیابان‌های پاریس انجام دهد. در ۲۸ ژانویه آتش‌بس اعلام شد. حتی در میان جمهوری خواهان لیبرال در دولت موقت نیز اختلاف افتاد. از جمله گامبتا تصمیم گرفت از دولت استعفا دهد، اما از ترس آن که جمهوری خواهان سوسیالیست از این اختلاف بهره‌برند، از این کار منصرف شد و آتش‌بس را پذیرفت. تشدید درگیری‌ها در طیف جمهوری خواهان و افزایش فاصله‌ی ایدئولوژیک و سیاسی بین جمهوری خواهان

<sup>۱</sup> David A. Shafer, ... pp. 53-4

<sup>۲</sup> John Hicks and Robert Tucker, ... p. xvii

محافظه کار و میانه‌رو که راست و راست‌تر می‌شدند، و جمهوری خواهان چپ و سوسیالیست که چپ و چپ‌تر می‌شدند، بار دیگر نشان می‌داد که صرف اعلام جمهوری لزوماً مسئله را حل نمی‌کند.

### انتخابات مجلس ملی

در بخشی از توافق‌نامه‌ی آتش‌بس، فرانسه اجازه یافته بود که انتخابات مجمع ملی قانون‌گذاری (بعداً مجلس ملی) را برای تصویب معاهده‌ی صلح برگزار کند. با اعلام آتش‌بس عملاً جنگ به پایان رسیده بود و محاصره‌ی پاریس پس از ماه‌ها مقاومت‌های قهرمانانه‌ی پاریسی‌ها عملاً برچیده شد، اما قوای آلمان هنوز در خاک فرانسه بود. دولت عجولانه دست به کار انتخابات شد، و آن را ظرف ده روز پس از اعلام سراسری در تاریخ ۸ فوریه برگزار کرد. هدف از انتخابات کسب برگزاری نوعی همه‌پرسی برای تأیید عملکرد دولت و تأیید آتش‌بس بود. حدود ۵۰۰ هزار سرباز فرانسوی که یا اسیر آلمان‌ها بودند و یا به بلژیک و سوئیس فرار کرده بودند، در انتخابات شرکت نداشتند. ارتش آلمان در بسیاری نقاط فرانسه نیز در انتخابات آن نواحی مداخله می‌کرد. در مناطق آزادشده نیز، تبلیغات به نفع طرفداران آتش‌بس بود. پاره‌ای جمهوری خواهان میانه‌رو مجلس از جمله گامبتا خواستار محروم کردن کسانی بودند که در دوران امپراتوری دوم نقش سیاسی داشتند، اما به جایی نرسید.

غم‌انگیز آن که از ۶۷۵ کرسی مجلس، ۴۰۰ کرسی را سلطنت‌طلبان (عمدتاً مشروطه‌خواه) اشغال کردند. نظیر همان اتفاقی که در ۱۸۴۸ روی داده بود، دهقانان سراسر فرانسه که هرگز دل خوشی از پاریس نداشتند، آرای محافظه‌کارانه‌ی خود را به صندوق‌ها ریخته بودند. اکثر کارگران و لایه‌های پایینی طبقه‌ی متوسط پاریس، که آن همه در دوران طولانی محاصره رنج برده و مقاومت کرده بودند، حس می‌کردند که دولت موقت به راحتی به آن‌ها خیانت کرده است.

جمهوری خواهان چپ و سوسیالیست نیز در انتخابات شرکت کردند. اعلامیه‌ی مشترکی برای «انتخاب ۴۳ کاندیدای 'سوسیالیست انقلابی' برای مجلس ملی» از طرف انجمن بین‌المللی کارگران (بین‌الملل)، فدراسیون اتحادیه‌های کارگری، و هیئت نمایندگی بیست ناحیه‌ی پاریس، در ۸ فوریه‌ی ۱۸۷۱ انتشار یافت. خواسته‌های ۴۳ کاندیدا در اعلامیه شامل موارد زیر بود: «الف: تحت هیچ شرایطی موجودیت جمهوری نباید به زیر سؤال رود؛ ب: ضرورت قدرت سیاسی برای کارگران؛ پ: سرنگونی الیگارشی دولتی و فئودالیسم صنعتی؛ ت: استقرار جمهوری‌ای که آزادی سیاسی از طریق عدالت اجتماعی – از آن جمله واگذاری ابزار تولید به کارگران، همانطور که جمهوری [اول] در ۱۷۹۲ زمین را بین دهقانان تقسیم کرد، تضمین کند.»<sup>۱</sup> [باز اشاره به کمون اول پاریس که ژاکوبین‌های چپ در مقابل دولت مرکزی فرانسه سیاست‌های رادیکالی را در پیش گرفتند.]

### به قدرت رسیدن تی‌یر

جمهوری خواهان میانه‌رو نیز وارد مجلس شدند. رقابت اصلی برای رهبری بین آدولف تی‌یر و لئون گامبتا بود. با آن که گامبتا در پاریس رأی بیشتری آورد، اما مجموعه آرای تی‌یر در مناطق دیگر بیشتر بود. مجلس با اکثریت آرا معاهده‌ی صلح را تصویب کرد، که از دست رفتن آلزاس و بخشی از لورن با جمعیتی حدود یک و نیم میلیون، بخشی از آن بود. پاره‌ای نمایندگان مجلس از جمله ویکتور هوگو استعفا دادند. مجلس کلیه‌ی اقتدار دولت دفاع ملی را به مجلس ملی منتقل کرد، و تی‌یر را به‌عنوان «رئیس دولت» برگزید. تی‌یر از کار کشته‌ترین سیاست‌مداران حرفه‌ای فرانسه بود. او از مهره‌های اصلی انقلاب ژوئیه‌ی ۱۸۳۰ بود که به سلطنت بوربون‌ها پایان داد، و بعد از

<sup>۱</sup> “Wall Poster for Election of 43 ‘Revolutionary Socialist’ Candidates to the National Assembly”, February 8<sup>th</sup> 1871, in Eugene Schulkind, ...pp.87-88.



آن‌هم از سیاست‌مداران مهم دوره انقلاب ۱۸۴۸ بود. چندبار نخست‌وزیر شده بود، و هم در به قدرت رسیدن ناپلئون سوم به‌عنوان رئیس‌جمهور نقش داشت، و هم با امپراتوری او مقابله کرده و به تبعید فرستاده شده بود. [این مجلس نمایندگان بعداً با استقرار مجلس سنا، رسماً «مجلس ملی» نام گرفت.]

### جنگ داخلی جانسین محاصره‌ی دشمن می‌شود

انتخابات تفاوت اساسی بین پاریس و بقیه‌ی فرانسه را نشان داد. در خود پاریس هم تغییر و تحولات زیادی روی داد و اکثر کسانی که پس از پایان محاصره امکان خارج شدن از پاریس را داشتند، و عمدتاً از اقشار بورژوازی و لایه‌های بالایی طبقه‌ی متوسط بودند، شهر را ترک کرده بودند، از جمله حدود ۱۴۰ هزار نفر از گارد ملی ناحیه‌های بورژوازی. جمعیت پاریس عمدتاً متشکل از کارگران و لایه‌های پایینی خرده‌بورژوازی شده بود. تنها معدودی از خانواده‌های بورژوا نیز مانده بودند.

مجلس جدید که به احساسات و خشم مردم پاریس نسبت به رژیم جدید واقف بود، سلسله قوانینی را به تصویب رساند که آگاهانه تحریک‌آمیز بود. از اولین قوانین، لغو ممنوعیت فروش اجناس امنی مردم در فروشگاه‌های رهنی بود. به‌علاوه مهلت قبلی پرداخت کرایه‌ها، دیون و سفته‌ها را نیز لغو کرد، و فرصت کوتاهی برای بازپرداخت آن‌ها تعیین کرد. واضح بود که این قوانین جدید فشار بیشتری بر خانوارهای کم‌درآمد تحمیل می‌کرد. به‌علاوه مجلس تحت این عنوان که جنگ تمام شده [در حالی که ارتش آلمان کماکان در خاک فرانسه بود] خواستار انحلال گارد ملی و قطع مستمری آن‌ها شد. حکومت شش‌روزنامه را تعطیل کرد. دادگاه نظامی که متهمان شورش ۳۱ اکتبر را محاکمه می‌کرد، چندین نفر از جمله فلورانس و بلانکی را به مرگ محکوم کرد. به قول

لیساگاره همه از این مجلس ضربه خوردند، اعم از بورژوازی، جمهوری خواه، و انقلابی. «[این] مجلس، دشمن خونی پاریس... به نظر می آمد که دولت خارجی هاست.»<sup>۱</sup>

### کمیته‌ی مرکزی گارد ملی

در ۱۵ فوریه حدود ۳ هزار عضو گارد ملی گرد هم آمدند و «کمیته‌ی مرکزی گارد ملی» را متشکل از سه فرستاده (نماینده) از هر یک از نواحی بیست گانه‌ی پاریس تشکیل دادند. [این کمیته‌ی ۶۰ نفره ضمن آن که تماماً چپ بود، اما تماماً کارگری نبود، و تنها ۳۹ نفر آن‌ها واقعاً کارگر بودند. ظرف مدت کوتاهی کمیته‌ی مرکزی نقش دولت سطح شهر پاریس را به خود گرفت، و عملاً از فرمان مجلس ملی سر پیچی می کرد. یکی از موارد عصبانیت کمیته‌ی مرکزی اجازه‌ی دولت به برگزاری رژه‌ی پیروزی قوای آلمان بود. کمیته ابتدا تصمیم گرفت که مانع از این کار شود، اما آگاهانه متوجه شد که گارد ملی باقی مانده امکان این مقابله را ندارد، و ممکن است حمام خون به راه افتد. به جای مقابله تصمیم گرفته شد که مردم با سکوت تحقیر آمیز به آن برخورد کنند. در مسیر حرکت تمام مغازه‌ها را بستند، و به طور نمادین چشمان مجسمه‌های میدان کونکورده را با پارچه‌ی سیاه پوشاندند. گولیکسون اشاره می کند، که مغازه‌هایی که باز مانده و به پروسی‌ها جنس فروخته بودند، بعداً مورد حمله‌ی مردم قرار گرفتند، و زنان تن فروشی که با پروسی‌ها هم خوابگی کرده بودند، تنبیه شدند و شلاق خوردند.<sup>۲</sup> سرانجام در روز اول ماه مارس، ۳۰ هزار سرباز آلمانی از خیابان شانزلیزه و از اتوال عبور کردند، و از گذر از محله‌های کارگرنشین پرهیز کردند.

### دستگیری بلانکی

<sup>۱</sup> Olivier Lissagaray, ... p. 59.

<sup>۲</sup> Gay, L. Gullickson, ... p. 16

قبلاً دولت از ترس مردم پاریس، مقر مجلس ملی و دولت را به ورسای منتقل کرده بود، تا هم مانع حمله‌ی احتمالی آن‌ها شود، و هم چندان دور از پاریس نباشد. در ۱۷ مارس، تی‌یر از محلی که بلانکی به‌خاطر بیماری در آن‌جا استراحت می‌کرد، خبردار شد، و با یورش او را دستگیر و زندانی کرد.

## قیام ۱۸ مارس

با پیش‌بینی احتمال حمله، کمیته‌ی مرکزی دست به اقدام بسیار مهمی زده بود و ۴۰۰ توپ باقی‌مانده در پاریس را به مناطق کارگری نظیر مَن مارتِر، بلویل، پلاس دِ وُژ، و پلاس دیتالی منتقل کرده بود. اکثر این توپ‌ها [که با پول مردم پاریس تهیه شده بود] در مَن مارتِر قرار داشت. دولت در چند نوبت خواستار بازپس دادن توپ‌ها شد. تی‌یر موقعیت را مناسب دید که به این بهانه ضربه‌ی جدی به مبارزان پاریس وارد کند. مبارزان پیش‌بینی می‌کردند که حمله‌ای در کار خواهد بود. شعبه‌ی بین‌الملل نمایندگان خود را برای مشورت احضار کرده بود. «کمیته‌ی مرکزی رسماً اعلام کرد که اولین گلوله از جانب مردم شلیک نخواهد شد، و تنها در صورت تعرض از خود دفاع خواهند کرد.»<sup>۱</sup> در ساعت ۳ صبح روز ۱۸ مارس نیروی نظامی متشکل از ۶ هزار سرباز و ژاندارم به محل نگهداری توپ‌ها در مَن مارتِر حمله و به‌سرعت گارد ملی محافظ را غافلگیر و خلع سلاح کردند. در این جریان یکی از اعضای گارد ملی کشته می‌شود، وی قبل از مرگ گفته بود «خوشحالم... که زنده ماندم و انقلاب را دیدم.» (او نخستین شهید کمون پاریس قلمداد شد).<sup>۲</sup> نیروهای دولتی حدود ساعت پنج‌ونیم صبح با احساس پیروزی برق‌آسا وارد مَن مارتِر شدند، اعلامیه‌های پیروزی تی‌یر را به دیوارها چسبانند، اما به اندازه‌ی کافی اسب نداشتند که توپ‌ها را حمل کنند! مردم آن حوالی به تدریج متوجه

<sup>۱</sup> Olivier Lissagaray, ... p. 61.

<sup>۲</sup> Steward Edwards, p.138, in David Shafer, ... p. 60.

یورش شبانه‌ی نیروهای دولتی می‌شدند و اجتماع کردند. زنان با کودکان‌شان به جلوی صف سربازان رفته و بین آن‌ها و گارد ملی یک «سنگر انسانی» به وجود می‌آورند. آنها از سربازان می‌پرسند آیا به‌رو می‌ماند، خواهران و برادران و بچه‌های خودتان، شلیک خواهید کرد؟<sup>۱</sup> لحظات هیجانی به اوج خود می‌رسد. ژنرال کلد لگنت ( Claude Lecomte) فرمان آتش می‌دهد، اما سربازان از تیراندازی خودداری می‌کنند و مردم و ارتشیان یکدیگر را در آغوش می‌کشند. جمعیت ژنرال را دستگیر می‌کند. زنان فریاد زنان به‌سوی توپ‌ها می‌روند و اسب‌ها را از توپ‌ها جدا می‌کنند.<sup>۲</sup> با رسیدن خبر حمله‌ی فاجعه‌بار ارتش به مَن مارت، قیام مردم و پیوستن سربازان به آن‌ها، تی‌یر فرمان تخلیه‌ی تمام نیروهای ارتش از پاریس را صادر می‌کند.<sup>۳</sup> همراه با خروج تی‌یر، فاور، و ارتش، جمعیت عظیمی از بورژوازی پاریس نیز به ورسای فرار کرد، طوری که جمعیت ورسای از ۴۰ هزار نفر به ۲۵۰ هزار نفر رسید.<sup>۴</sup>

به‌دنبال ۱۸ مارس، کمیته‌ی مرکزی گارد ملی بیانیه‌ای در روزنامه‌ی رسمی ژورنال اُفیسیل منتشر کرد که بیانگر مواضع طبقاتی آن به‌مثابه یک دولت کارگری بود. [گفتنی است که این روزنامه، نشریه‌ی رسمی دولت فرانسه بود، که با پیروزی ۱۸ مارس، به‌عنوان ارگان رسمی دولت انقلابی ادامه‌ی فعالیت داد و در زمان تشکیل کمون هم بیانیه‌ها و نظرات آن را منعکس می‌کرد.] در بیانیه‌ی کمیته‌ی مرکزی گارد ملی از جمله اعلام می‌شود که «پرولتاریای پایتخت، در رودرویی با بی‌کفایتی و خیانت طبقات حاکم»، به این نتیجه رسیده که «لحظه‌ی آن فرا رسیده که اداره‌ی امور عمومی را به دست گیرد»، و

<sup>۱</sup> Edith Thomas, (1973), "The Women of the Commune", in John Hicks and Robert Tucker, ... pp. 29-31.

<sup>۲</sup> Gay La. Gullickson, ... pp. 28-29.

<sup>۳</sup> Olivier Lissagaray, ... pp. 66-67 برای جزئیات بیشتر نگاه کنید به فصل سوم کتاب لیسآگاره.

<sup>۴</sup> Steward Edwards, p. 167, in David Shafer, ... p.66.

برای تعیین سرنوشت خود و تضمین پیروزی، «قدرت دولتی را تصاحب کند.»<sup>۱</sup> [این همان نکته‌ای است که مارکس در خطابه‌ی سوم بین‌الملل که بعداً به آن اشاره خواهد شد، به آن انتقاد کرد، و نظر معروف خود را، که طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند دولت حاضر و آماده را در اختیار گیرد و در راه مقاصد خود به کار بندد، طرح کرد.]<sup>۲</sup>

## اعدام ژنرال‌ها

عقب‌نشینی ارتش از پاریس، سرنوشت ژنرال لگنت را پر مخاطره کرد. شهردار مَن مارترو، ژرژ کِلِمانسو (Georges Clemenceau) که مورد احترام هم بود [بعداً به نخست‌وزیری فرانسه رسید] نتوانست وساطت کند. گارد ملی ژنرال را از مردم تحویل گرفت و به محل امنی منتقل کرد. در ساعت پنج بعدازظهر، تعدادی از سربازان پیشین دوران انقلاب ۱۸۴۸، ژنرال کِلِمان توما (Clement Thomas)، را که حال جمهوری‌خواه میانه‌روی شده بود، اما در دوران آن انقلاب از قاتلین بسیاری از کارگران آن دوران بود، در میان جمعیت در لباس شخصی شناسایی کرده و بلافاصله او را دستگیر کردند. گارد ملی او را به همان محلی که ژنرال لگنت نگهداری می‌شد، منتقل کرد. جمعیت در اطراف محل نگهداری دو ژنرال، بزرگ و بزرگ‌تر می‌شد و بیشتر به هیجان می‌آمد. به‌رغم درخواست‌های پی‌درپی گارد ملی محافظ و اعلام این که این دو به‌زودی محاکمه‌ی نظامی خواهند شد، جمعیت که در میان آن‌ها سربازان هم بودند، به محل حمله کردند. ژنرال کِلِمان توما را به وسط حیات کشاندند و بیست تفنگچی ردیف شدند و او را تیرباران کردند. پنجره‌ی اتاق ژنرال لگنت را شکستند و او را که گریه و

<sup>۱</sup> *Journal Officiel*, (March 21, 1871) “The Revolution of March 18<sup>th</sup>”, in Eugene Schulkind, .... pp. 105-106

<sup>۲</sup> Karl Marx, (1977), *The Civil War in France*, in K. Marx and F. Engels, *Selected Works*, Vol. 2, ..., p. 217.

التماس می‌کرد بیرون کشیدند و به تیر بستند.<sup>۱</sup> جنگ داخلی که با حمله‌ی ورسای آغاز شده بود، دیگر غیر قابل برگشت بود.

\*\*\*

در بخش دوم، برقراری کمیته‌ی مرکزی گارد ملی، برقراری کمون، انتخابات کمون، ساختار کمون، ترکیب اعضای کمون، اقدامات کمون، اختلافات درونی، حمله‌ی ورسای، هفته خونین و پایان کمون، و محاکمه‌ها، بررسی خواهد شد.

---

<sup>۱</sup> Olivier Liddagaray, ... p. 68, and David A. Shafer, .... pp. 61-62, among others.